

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴• ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر:۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها:۷-۰۵۱۹۸۰۴۴ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: مصمیم

شترت

یکشنبه ۳۰ آذر ۱۴۰۴ • ۳۰ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷ • ۲۱ دسامبر ۲۰۲۵ • سال بیست‌و‌دوم • شماره ۵۲۸۵ • ۱۲ صفحه

اذان ظهرتهران ۱۲:۰۲ • اذان مغرب ۱۷:۱۵ • اذان صبح فردا ۵:۴۱ • طلوع آفتاب ۷:۰۱

یاد

به یاد اشرف بروجردی و «امید لجوجانه‌اش»

زنی که غم را زندگی کرد



نقیسه‌زارع‌کهن

خبر درگذشت دکتر اشرف بروجردی از آن خبرهایی بود که آدمی را یکباره متوقف می‌کند؛ نه فقط به خاطر رفتن یک چهره شناخته‌شده، بلکه به خاطر خاموش شدن انسانی که حضورش، حتی در سکوت، معنا داشت. او پس از مدت‌ها تحمل بیماری، آرام و بی‌هیاهو رفت؛ همان‌طور که سال‌ها با صبوری زیست.

اشرف بروجردی پیش از آنکه یک عنوان یا مسئولیت باشد، یک «منش» بود. زنی که زندگی با او مهربان نبود، اما او مهربان مانده بود. زمانی طولانی با بیماری دست‌وپنجه نرم کرد؛ بیماری‌ای که می‌توانست بسیاری را از پا دریاورد، اما در او، با وجود همه فرسودگی‌ها، چیزی از جنس امید زنده ماند. امیدی آرام، نه پرسروصدا؛ امیدی که در انکار رنج بود و نه فرار از واقعیت؛ امیدی لجوجانه.

زندگی شخصی او پر از داغ بود. همسرش، از شهدای حادثه هفتم تیر، خیلی زود از کنارش رفت و بار سنگین تهایی و مسئولیت را بر دوش او گذاشت. سال‌ها بعد، داغ فرزند نیز به این اندوه اضافه شد؛ دردی که برای هیچ مادری قابل تصور نیست و آنچه اشرف بروجردی را متمایز می‌کرد، این بود که اجازه نداد این زخم‌ها او را به انزوا یا تلخی بکشاند. غم را زندگی کرد، اما در غم متوقف نشد.

همین‌جا بود که واژه «صبر» برای او معنا پیدا کرد؛ صبری فعال، نه صبری منفعل. صبری که به کناره‌گیری ختم نشد، بلکه به ادامه‌دادن انجامید.

او باور داشت که حتی در سخت‌ترین شرایط هم می‌توان مؤثر بود؛ می‌توان نقش داشت، می‌توان مسئولیت پذیرفت و می‌توان برای بهبود اوضاع، هرچند اندک، تلاش کرد.

در عرصه عمومی، مسئولیت‌های مهمی بر عهده داشت که در هرکدام اولین بود از اولین معاون زن و در وزارت کشور تا اولین رئیس زن سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

این «اولین‌بودن» اتفاق کوچکی نبود؛ نشانه‌ای بود از شکستن سقف‌هایی که سال‌ها بدیهی فرض شده بودند و او باور داشت که این سقف‌ها قابل شکستن هستند، اگر کسی همت کند و از هزینه‌اش نترسد.

او از آن زنانی نبود که صرفاً در قاب‌های رسمی دیده شود. دغدغه جامعه داشت، به اصلاح باور داشت و مهم‌تر از همه، به گفت‌وگو ایمان داشت. حتی در روزهای پایانی عمر، وقتی جسم خسته‌تر از همیشه بود، آمیدیش به تغییر حواست نشد و شنیدن صدای بی‌رمق و خسته‌اش در جلسات حزب اتحاد نشانی از همین باور به ادامه بود و شاید همین امید بود که او را تا آخرین لحظه سر پا نگه داشت؛ امید به اینکه جامعه ما باید عاقلانه‌تر، منصفانه‌تر و انسانی‌تر شود و خواهد شد.

جای خالی اشرف بروجردی، فقط در یک جریان احساس نخواهد شد که این جای خالی، خلأ نوعی از «زیستن» است. زیستی که در آن، رنج و مسئولیت کنار هم قرار می‌گیرند؛ زیستی که نه تسلیم است و نه هیجان‌زدگی، بلکه متین، اخلاقی و پایدار است. در روزگاری که جامعه ما بیش از هر زمان دیگری به چنین نگاه‌هایی نیاز دارد، رفتن او بیش از پیش دلگیرکننده است.

او رفت، اما چیزی از خود به‌جا گذاشت که فراتر از نام و سمت است: تصویری از زنی که با همه زخم‌ها، امیدوار ماند؛ با همه خستگی‌ها، کنار نکشید؛ و با همه تلخی‌ها، به آینده پشت نکرد.

درگذشت او برای همه کسانی که دل در گرو جامعه مدنی و اصلاح دارند، تلخ و غمناک است. برای روحش آرامش آرزو می‌کنم؛ آرامشی که بی‌تردید شایسته سال‌ها صبر، نجابت و امید اوست.

خانم بروجردی و خانم شجاعی اولین زنان اصلاح‌طلبی بودند که شناختم؛ همان روز‌های اول ستاد‌های انتخاباتی سال ۱۳۷۶. همان روزهایی که نسل ما تازه می‌خواست سهمش را از جامعه پس بگیرد و از نسل اصلاح‌طلبان امروز این دو بزرگوار آغوششان به آدم‌های جدید، بسیار گشوده بود. امروز هرودی ایشان در کنار هم ماوا گرفته‌اند. بعدها شناختم از دکتر بروجردی به‌واسطه انجمن و برادران معتمدی که از فعالان انجمن فنی و انجمن دانشگاه تهران بودند بیشتر و بیشتر شد و تا امروز که هم تجربه همکاری در پژوهشگاه و هم تجربه معاونت ایشان در سازمان اسناد و کتابخانه ملی را داشتم، ادامه یافت. اشرف بروجردی در زمره زنان دین‌دار و آشنا به فقهی بود که ارتباط با مسائل روز، ایشان را در زمره نواندیشان دینی قرار می‌داد. کتاب‌های او درچه‌های اجتماعی جدیدی را به روی دینداری می‌گشود و تغییر رشته ایشان از روان‌شناسی به فقه سیاسی نشانی از همین رویکرد علمی-عملی او داشت. بروجردی با وجود پشتوانه خانوادگی علمایی همیشه نسبت به موضوعات اجتماعی و روز مواضعی مشخص و متفاوت دشت. او را به عنوان یکی از اولین زنانی می‌ناسم‌که مناسب اجرایی مهمی را در کشور عهده‌دار شد. درست در زمانه‌ای که سهم زنان از کرسی‌های اجرایی بسیار اندک بود، ایشان دبیر شورای اجتماعی کشور و معاون اجتماعی وزیر کشور شد. همین تصدی باعث اشraf ایشان به مسائل و آسیب‌های اجتماعی بود و دغدغه اصلی ایشان را تشکیل می‌داد. بعدها تلاش کرد که این اشraf عملی را به پژوهش‌های نظری پیوند بزند.

به دلیل فعالیت‌های گسترده و تجربه فراوان، هیچ‌گاه از فعالیت در محافل اجرایی، سیاسی و اجتماعی باز ماند. حضور در شورا‌های مختلف اجرایی و در شورای مرکزی احزاب اصلاح‌طلب نمونه‌ای از فعالیت سیاسی و اجتماعی اشرف بروجردی در سال‌های بعد از ۱۳۸۴ است. ایشان از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ اولین رئیس زن سازمان اسناد و کتابخانه ملی و پاسدار حافظه ملی ایران‌بان بود. این سازمان که سابقه ریاست بزرگان



سمیه‌توچیدلو

زیادی را با خود داشت، به مدت چهار سال به ایشان امانت سپرده شد. تأسیس بنیاد حامیان کتابخانه ملی، راه‌اندازی و آغاز به کار سامانه‌های نسخ، مقالات، نشریات و… تلاش برای افزایش واسپاری‌های اسناد از دستگاه‌ها، تصویب آیین‌نامه اسناد الکترونیکی در دولت، راه‌اندازی تالار و دانشنامه تخصصی زنان و… از جمله فعالیت‌های بارز این دوره کتابخانه ملی بود. او با نگاهی برخاسته از دانش اجتماعی، تلاش کرد کتابخانه ملی را به «خانه‌ای برای گفت‌وگو» و مأمنی برای نخبان بدل کند. صراحت



گزارش خوانی

یلدا با طعم محیط زیست

امسال برخی پیشنهاد دادند برای یلدا یک روز تعطیل شود. اگر این اتفاق رخ می‌داد، شاید یک قدم بزرگ برای احیای سنت‌ها و آیین‌های ایرانی برداشته می‌شد که طی سال‌ها به آن بی‌توجهی شده بود. هر گروه و عده‌ای سعی می‌کنند به نوعی یلدا را گرامی بدارند و ایده‌ای جذاب برای بزرگداشت آن ارائه می‌کنند. سال‌های پیش بود که در آستانه یلدا هرکس یک برنامه فرهنگی پیشنهاد می‌داد. یک سال جمعی از نویسندگان کودک و نوجوان پیشنهاد دادند ۱۰ دقیقه در حالی که فرزند یا کودکی را در آغوش گرفته‌اند داستانی بخوانند. یلدای امسال برای من اما همراه شد با یک اتفاق محیط‌زیستی. در چند سال اخیر همراه سپیدارهای خبر (روزنامه نگاران کارآفرین) در بازارچه‌هایی خاص یلدا شرکت می‌کنم. بازارچه‌هایی که چند روزنامه‌نگار قدیمی در کنار هم دست‌سازهای خود را عرضه می‌کنند، از شمع و گوشواره گرفته تا رومیزی و لباس و سفال. ویژگی متفاوت سپیدارها، مسئولیت اجتماعی است که هر بار در بازارچه‌های خود و از فروش‌ها در نظر می‌گیرند.

این بار نوبت پروژه خرس و خرما بود. طاهر قدیریان و چند نفر دیگر از دست‌اندرکاران در کنار روزنامه‌نگاران حضور داشتند و به افزایش آگاهی درباره خرس بلوچی پرداختند. ایده پروژه «خرس و خرما» از دل ارتباط بین خرس سیاه آسیایی با جامعه محلی شکل گرفته

است؛ خرماهایی که نصب خرس‌ها می‌شود. تیم پروژه «خرس و خرما» محصول خرمای روستائیان را با بسته‌بندی مطلوب به دست مصرف‌کننده می‌رسانند و عواید آن را صرف هزینه‌های نگهداری از درنده‌ها می‌کنند تا یکی از مهم‌ترین گونه‌های به‌شدت در معرض انقراض ایران یعنی خرس سیاه بلوچی، حفظ شود. این پروژه از دل سال‌ها فعالیت‌های پژوهشی و همراهی با جامعه محلی بیرون آمده و هدفش ساختن راهی پایدار برای حفاظت از خرس، نخل و انسان است. خرس بلوچی بعد از یوز، دومین گونه بحرانی ایران است. در حال حاضر نه منطقه حفاظت‌شده‌ای برای این خرس وجود دارد و نه بودجه‌ای برای حفظ زیستگاهش و انجام مطالعات داولطلبانه در نظر گرفته شده است. قالب کارگاه‌هایی که درباره خرس و خرما برگزار می‌شود، فرصتی برای آشنایی با این خرس در حال انقراض فراهم می‌کند.

از سویی باید امیدوار بود که این پروژه بتواند بسیاری را با خود همراه کند. راستی امسال هم مانند سال‌های گذشته پیشنهاد اهدای خون داده می‌شد. در شب یلدای امسال ساعات فعالیت مراکز اهدای خون وصال شیرازی در خیابان وصال، مراکز جامع اهدای خون ستاری در منطقه ۵ و تهران پارس در منطقه ۴ و همچنین مرکز اهدای خون واقع در خیابان پیروزی، از ۸ صبح تا ۸ شب فعال است.



بارش سنگین برف در استان اصفهان، که از پنجشنبه بیست‌وهفتم آذرماه آغاز شده است، چهره کلان‌شهر اصفهان را دگرگون کرده است. این بارش موجب سفیدپوشی شدن معابر، باغ‌ها و بناهای تاریخی این شهر شده و منظره‌ای تماشایی به‌ویژه در میدان نقش جهان و بل‌های تاریخی رایندروود ایجاد کرده است. عکس: رسول شجاعی، ایرنا

instagram:sharghdaily1 • twitter:sharghdaily • youtube:sharghdaily • Telegram:SharghDaily • aparat:tasvirshargh • www.sharghdaily.com

زنی که سالیان زیادی می‌شناختم

به یاد اشرف بروجردی

لهجه، پابندی به اصول اخلاقی در سیاست و رویکرد علمی به مسائل فرهنگی، اجتماعی و زنان، از ایشان شخصیتی متمایز ساخته بود. اشرف بروجردی را زنی صبور و مقاوم می‌شناختم. شهادت همسر در سنین جوانی و ازدست‌دادن فرزند خود به‌تنهایی مقاومت و صبری می‌طلبید که با بیماری هم تلفیق شد. سالیان زیادی ایشان با این بیماری مبارزه کرد. تجربه بیماری هیچ‌وقت ایشان را از کار و فعالیت و پیگیری اخبار و برنامه‌های اجتماعی باز نداشت. مهم‌ترین خاطره من از ریاست ایشان بر سازمان اسناد، وقت زیادی بود که می‌گذاشتند. ساعت‌های طولانی که درگیر مسائل بودند و بسیاری از اطرافیان را این میزان فعالیت نگران می‌کرد. تعهدی بی‌نظیر برای حل مسائل و ایجاد فضای گفت‌وگو میان همکاران و همراهان داشتند. با همین جدیت با وجود گسترده‌شدن بیماری بازهم به پژوهشگاه، خانه اول پژوهشی خودشان، سر می‌زدند و تا همین ماه‌های اخیر که بیماری تا حدود زیادی ایشان را از پا انداخته بود، اتاقشان محلی برای آمد و شد و گفت‌وگو بر سر مسائل مختلف و مهم روز بود. صبح که خبر درگذشتشان را شنیدیم، باور نمی‌کردم. بسیاری را مشابه خودم در شوک این خبر یافتم. همه از بیماری این روزهایشان آگاه بودیم، اما همگی ایشان را مقاوم‌تر از این می‌دانستیم که با این همه مقاومت که از او به خاطر داشتیم، از این بیماری برنخیزند. باور و عادت داشتیم که مرارت‌ها را پشت سر بگذارند. پس از هر مرارتی حالشان را که می‌رسیدی جز لیخندی و شکری از ایشان نمی‌شنیدی. هیچ‌گاه ندیدم و نشنیدم که لب به گلایه بکشایند. عادت داشتیم که سنگ صبور و مقاوم برای خانواده و اطرافیان خود باشند. همین است که مرکشان باورپذیر نیست. هرچند انسان‌هایی چنین متعهد و دلسوز به‌راحتی نمی‌میرند. حتی اگر هم‌سفرگی با یاران شهید و فرزند برومندش را به زیستن در این زمانه ترجیح داده باشند. امید که روح بزرگوارش در جوار رحمت حق آرام بگیرد و شروعی باشد بر زندگی بدون رنج و غصه‌ای که به مؤمنان وعده داده شده است؛ که به‌راستی بر وعده‌های حق مؤمن بود.

یادداشت

پیروزی یخچال بر تلویزیون

سیدعلی طباطبایی، استاد داشگاه، دانشجوی دکتری است. از من، وقت می‌خواهد تا صحبت کند. نزد من می‌آید و با شرمی پیدا و غمی پنهان صحبت می‌کند. می‌گوید کار نیمه‌وقت دارد و شرایط اقتصادی‌اش خوب نیست و می‌خواهد او را برای کارآموزشی با پژوهشی به جایی معرفی کنم. به او می‌گویم از استادان دیگر کاری ساخته نیست و من نیز با حدود سه دهه تدریس در دانشگاه، حقوق زیر خط فقر می‌گیرم و اضافه می‌کنم که الان آموزش و پژوهش در اولویت نیست که اگر چنین بود، وضعیت این‌گونه نمی‌شد. به او دلگرمی می‌دهم که در شرایط موجود، هم باید تلاش کرد و هم باید از خانواده کمک گرفت. به او سفارش می‌کنم، با خانواده‌اش صحبت کند و حمایت بیشتری از آنها طلب کند. می‌گوید در شرایط سختی است و چند ماهی است که گوشت قرمز نخورده است و گاهی شب‌ها سیر نشده به خواب می‌رود. کم‌ترین نگاهش را از کوه‌های سرد و خشک شمشیران برمی‌چیند و بر برج‌های شمشیران می‌دوزد. سپس به چهره من خیره می‌شود و با تلاقی نگاهمان، از شرم، با غم یا خشم، سکوت می‌کند و سرش را به زیر می‌اندازد. ولی آیا سکوت او همیشگی است و همیشه سر به زیر خواهد ماند؟ بار دیگر من را می‌بیند. می‌گوید بعد از صحبت‌هایش با من، با خانواده‌اش گفت‌وگو کرده و از آنها خواسته در این شرایط، از او حمایت بیشتری کنند. می‌گوید برای آنکه خانواده‌اش بیشتر تحت تأثیر قرار گیرند، عکسی از یخچال خالی

خود برای آنها فرستاده است. پدرش که یک مدیر بازنشسته شرکت‌های دولتی است در پاسخ به او گفته که او نیز مقروض است و شرایط سختی دارد و متقابلاً عکس یخچال خالی خانه خود را برای او فرستاده است. «سوتلانا الکسویچ»، نویسنده بلاروسی-اوکراینی و برنده نوبل ادبیات سال ۲۰۱۵، در کتاب «روزگار رفته آخرین سرخ‌ها» به نبرد دائمی یخچال و تلویزیون در اتحاد جماهیر شوروی می‌پردازد و بیان می‌کند تبلیغات گل و بلبل تلویزیون شوروی در پیروزی‌ها و دستاوردهای بی‌شمارش برای قلب واقعیت یخچال‌های خالی شهروندان شوروی همیشه وجود داشت و ما می‌دانیم یکی از دلایل فروپاشی شوروی، پیروزی یخچال‌های خالی شهروندان بر تلویزیون برطوطراق شوروی بود و خالی‌بندی‌های تلویزیون پرشدن کمونیست‌ها، موجب پرشدن یخچال‌های خالی شهروندان در هوای خشک و سرد نشد. شاید اگر سیاست‌گذاران و سیاستمداران کمونیست، پیر و متعصب شوروی، کشور خود را نه از قاب سفارشی تلویزیون، بلکه از درون یخچال‌های خالی شهروندان می‌دیدند، به «لحظه تایتانیک» اتحاد شوروی روبه‌رو نمی‌شدند و اتحاد شوروی به عنوان بزرگ‌ترین قدرت تاریخ، با حدود ۱۰ هزار بمب هسته‌ای، ۱۵ هزار موشک دوربرد، باالستیک و قاره‌پیما، ۱۰ هزار تانک، ۱۰ هزار هواپیمای جنگی و هلیکوپتر، ۱۰ ناو هواپیمابر و ۵۰۰ کشتی جنگی و زیردریایی و حدود ۱۰ میلیون سرباز، در دریای عمیق بی‌خردی، غرق نمی‌شد.

بسیار بالای تفلیسک از بازار، مشکلاتی ایجاد کند.

طنزخوانی

خوراکی شب یلدا

فقط قرص خواب



آردین سیارسریع

شب یلدا رسم است که کوچک‌ترها به دیدن بزرگ‌ترها می‌روند. امسال با این قیمت‌ها بعید می‌دانیم بزرگ‌ترها در را باز کنند. ما خودمان پارسال که رقتیم خانه پدربزرگ، پدربزرگمان پشت آیفون گفت با کی کار داریم؟ گفتیم پدربزرگ در رو باز کن، ماییم. مرد گنده صدایش را تودماغی کرد و گفت متأسفانه خیلی وقته از این محل رفتن. هرچه گفتیم آقا مشخص است خودتی، زنتی بار نرفت. کمی که اصرار کردیم عصبانی شد آمد روی تراس انار به سمتمان پرت می‌کرد که برویم! به‌هرحال فشار اقتصادی بیشتر از گذشته شده و نمی‌شود توقع داشت. محض اطلاع، یک کیلو آجیل شده سه میلیون تومان. میوه رسما به خاطرات پیوسته. ماهی هم آخرین باری که مردم از نزدیک دیده‌اند توی کارتون در جست‌وجوی نمو بوده. توی این وضعیت از ما انتظار نداشته باشید حافظ بخوانیم و شاد باشیم. حافظ مال قدیم ندیما بود که آرام‌تر بودیم. الان فقط وحشی باققی مناسب اعصاب ماست. شاید هم ایرج میرزا بخوانیم. هنوز تصمیم قطعی نگرفته‌ایم ولی به‌هرحال شما هم مراعات کنید و نمک روی زخم آدم نباشید. برنارید توی تلویزیون چهارتا مجبری و بازگیر درجه سه تنظیم بازار بیاورد که مثلا شادی تزریق کنید به جامعه. مردم اگر پول توی جیبشان باشد، خودشان بلدند کله‌معلق بزنند و خاطرات بامزه تعریف کنند. اصلا یک لطفی نکنید و به روی خودتان نیاورید. شما هر وقت در گرامیداشت رسم و رسوم کوشیدید، اتفاق‌های خوبی نیفتاده. نمی‌دانم یادتان هست یا نه ولی همین پارسسال یک عده اسم شب یلدا را گذاشتند «روز ترویج فرهنگ میهمانی و پیوند با خویشان»، به چهارشنبه‌سوری هم می‌گفتند «روز تکریم همسایگان»، پارسل باز کورسوی امیدی وجود داشت که آدم فرهنگ میهمانی را ترویج بدهد و با خویشان پیوند برقرار کند ولی امسال دللا آن‌قدر با خویشان آدم پیوند برقرار کرده‌که اصلا مهلت نمی‌دهد خودمان خویشانمان را ببینیم. حالا باز هم خدا را شکر که فعلا بزرگ‌تر نیستیم که خویشان بلند شوند بیاند خانهمان. ما دیگر سعه صبر پدرانمان را هم نداریم که فقط به پرتاب انار بسنده کنیم. ببینیم با دلار ۱۳۰ هزار تومانی یکی آمده صله رحم کند، با فلاحن می‌زنیم، علی‌الحساب اعصاب معصাব نداریم. دوستان و آشنایان و همکاران هم لطف کنند پیامک آماده نفرستند که یلدا یعنی یادمان باشد که فلان و همدونه، رفا‌هیات شیرین و انار موفقیت‌هایت بردانه و فلائت مثل شب یلدا دراز. دولت هم که گفتیم، هی سعی نکند الکی شادی‌آفرینی کند و به زور خوراکی فوق اقتصادی توی حلقمان بریزد. خوراکی شب یلدا فقط قرص خواب.

خبرخوانی

یلدا در تئاتر شهر

کسانی که امشب به تماشای تئاتر در تئاتر شهر می‌روند، می‌توانند بلیت‌های خود را نیم‌بها دریافت کنند. هم‌زمان با فرارسیدن آیین باستانی «شب یلدا» بلیت نمایش‌های به صحنه رفته در تالار‌های مختلف مجموعه تئاتر شهر امروز یکشنبه ۳۰ آذر با ۵۰ درصد تخفیف ارائه می‌شود. تمامی تماشاگرانی که مایل به استفاده از این تسهیلات هستند می‌توانند با مراجعه به سامانه‌های فروش و همچنین مراجعه حضوری به گیشه مجموعه تئاتر شهر از تسهیلات تخفیف ۵۰درصدی خرید بلیت نمایش‌های به صحنه رفته در این مجموعه استفاده کنند. همچنین ۵۰ درصد قیمت بلیت کسانی که بلیت خود را در شب‌های قبل خریداری کردند نیز به حساسشان عودت خواهد داده شد و این دسته از مخاطبان نیز مشمول تسهیلات ۵۰ درصد تخفیف ویژه شب یلدا مجموعه تئاتر شهر می‌شوند. هم‌اکنون نمایش‌های «باد زرد و لگوک»، «سیندرلا»، «نانتی، تاریخ جنون»، «شب سوتین»، «کشتن مونتسارت یا بلعیدن یای اختاپوس» و «قصاب» در مجموعه تئاتر شهر روی صحنه هستند.